

**A Study of Relations between Power and Ideology in the Novel "Beirut
75" : Based on Critical Discourse Analysis**

Zohreh Behroozi

PhD Student of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University (Bushehr)

Naser Zare

*Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Persian Gulf University
(Bushehr)*

Abstract

Power and ideology are two key concepts in the critical discourse approach, making discourse meaningful to maintain or change social relations. Power is the productive force of common ideology in the ruling class of the society, and the powerful groups have been able to consolidate their ideology and achieve their goals by relying on the hegemony and cultural guidance of the people. Ideology is a set of beliefs and values, which is a tool for establishing and legitimizing unequal power relations in a society based on critical discourse. Ideology covers a set of beliefs and values that play a decisive role in power relations. It is an instrument for establishing unequal power relations in society and giving it legitimacy in critical discourse. The usefulness of examining power relations and ideology via critical discourse analysis is that the analyst seeks to discover the mechanism of social inequality at the substrates of the discourse. The novel is an example with many underpinnings via which the writer critically criticizes class distance, the unfair power distribution, and authoritarianism. The present descriptive-analytical study aims to investigate the imbalance of power in situational contexts and to analyze the ideology behind the discourse. Therefore, the discourse of the novel that is based on the analytical approach suggests these results: some linguistic features such as vocabulary, conditional clauses, tense, and simile play a significant role in highlighting the inequality of power distribution and establishing the opposition of the parties to the discourse. The discourse has two contexts that are different in terms of social, cultural, and worldview classes. Discourse, based on the ideology of authoritarianism, establishes social relations to achieve personal gain and with the slogan of service for service. Moreover, liberal ideology and values represent absurd traditions and anti-woman society. It represents a failed attempt to achieve freedom, defined in terms of wealth, fame, and power. This confrontation, the inequality of power, and gender discrimination make Beirut a violent land reflected in the words of the characters.

Keywords: Critical Discourse, Ideology, Power, Beirut 75, Ghada al-Samman.

-Received on: 05/04/2020

Accepted on: 20/07/2020

-Email: nzare@pgu.ac.ir

-DOI: 10.30479/lm.2020.13036.3005

بررسی مناسبات قدرت و ایدئولوژی در رمان «بیروت ۷۵» بر مبنای رویکرد تحلیل

*

گفتمان انتقادی

زهره بهروزی، دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس (بوشهر)

ناصر زارع، استادیار رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس (بوشهر)

چکیده

قدرت و ایدئولوژی دو مفهوم کلیدی در رویکرد گفتمان انتقادی هستند که با هدف حفظ یا تغییر روابط اجتماعی به کلام معنا می‌بخشند. قدرت، نیروی مولد جهان بینی و ایدئولوژی رایج در طبقه حاکم بر جامعه است و صاحبان قدرت می‌توانند با تکیه بر هژمونی، ایدئولوژی خود را تثبیت کنند و به اهداف خود جامعه عمل ببوشانند؛ مؤلفه ایدئولوژی به مثابه مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها از منظر گفتمان انتقادی، ابزار برقراری روابط نابرابر قدرت در جامعه است و بر اساس همین مؤلفه است که به روابط نابرابر مشروعیت داده می‌شود. سودمندی بررسی مناسبات قدرت و ایدئولوژی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی در این است که تحلیل‌گر تلاش می‌کند تا سازوکار نابرابری اجتماعی نهفته در لایه‌های زیرین گفتمان را کشف کند. رمان «بیروت ۷۵» نوشته غاده السمان نمونه یک رمان با زیرلایه‌های فراوانی است که نویسنده از فاصله طبقاتی، توزیع ناعادلانه قدرت و ایدئولوژی اقتدارطلب را انتقاد می‌کند. هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی عدم توازن قدرت در بافت‌های موقعیتی و واکاوی ایدئولوژی نهفته در گفتمان است؛ از این رو، نتایج گفتمان شناسی رمان که بر اساس رویکرد تحلیلی است، از این قرار است که: برخی از ویژگی‌های زبانی مانند واژگان، قیده‌های حالت، زمان، و تشبیه نقش مؤثری در برجسته‌سازی نابرابری توزیع قدرت و تثبیت تقابل طرفین گفتمان دارد. گفتمان دو بافت موقعیتی دارد که از لحاظ سطح طبقه اجتماعی، فرهنگی، و نوع جهان‌بینی متفاوتند، گفتمان با تکیه بر ایدئولوژی اقتدارطلب روابط اجتماعی را با هدف رسیدن به منفعت شخصی و با شعار خدمت در مقابل خدمت پایه‌گذاری می‌کند؛ از سوی دیگر ایدئولوژی و ارزش‌های آزادی‌خواهانه سنت‌های پوچ و جامعه زن‌ستیز را نمایش می‌دهد و بیانگر تلاشی نافرجام برای رسیدن به آزادی است که در چارچوب ثروت، شهرت، و قدرت تعریف می‌شود. در واقع این تقابل، نابرابری قدرت، و تبعیض جنسیتی، از بیروت سرزمینی خشن می‌سازد که در کلام شخصیت‌ها انعکاس می‌یابد.

کلمات کلیدی: گفتمان انتقادی، ایدئولوژی، قدرت، بیروت ۷۵، غاده السمان.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۴/۳۰

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤل): nzare@pgu.ac.ir

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2020.13036.3005

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان مطالعهٔ همه جانبهٔ کاربرد زبان است و بر ساختار و بافت کاربرد زبان توجه ویژه‌ای دارد. از میان دیدگاه‌های رایج در زمینهٔ تحلیل گفتمان، تحلیل انتقادی گفتمان رویکردی متمایز است؛ منحصر به تحلیل توصیفی و ساختاری زبان نمی‌شود، زیرا تحلیل گران مفاهیم کلیدی قدرت و ایدئولوژی^۱ را وارد حوزهٔ تحلیل گفتمان کرده‌اند. عموماً «مفهوم کلیدی قدرت در گفتمان انتقادی به منزلهٔ چیزی است که در دست بعضی‌ها هست و در دست بعضی‌ها نیست و در این نگرش بسیار صحبت از روابط نابرابر قدرت و نابرابری‌های اجتماعی می‌شود» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۳۳). در این رویکرد انتقادی، برداشت نورمن فرکلاف^۲ و تحلیل گران با برداشت میشل فوکو^۳ متمایز است و آن‌ها معتقدند که قدرت منجر به نابرابری اجتماعی و ظلم در جامعه می‌شود؛ در اینجا است که مفهوم ایدئولوژی ظاهر می‌شود زیرا در الگوی نظری‌ای که فرکلاف برای تحلیل انتقادی گفتمان معرفی کرده است مفهوم ایدئولوژی با مفهوم قدرت گره می‌خورد؛ بدین صورت که قدرت از طریق ایدئولوژی بر جوامع اعمال می‌شود و «مشروعیت بخشیدن و بازتولید روابط نامتوازن قدرت از طریق طرح و ارائهٔ صدای قدرت‌مداران به مثابهٔ صدای عقل سلیم است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸۵). بدین ترتیب، ایدئولوژی توجیه کنندهٔ نابرابری اجتماعی و سلطهٔ قدرت بر جامعه است و موجب می‌شود تا گفتمان بار ایدئولوژیک پیدا کند.

رمان «بیروت ۷۵» نمونهٔ مناسبی برای تحلیل گفتمان و ارتباط بین زبان، قدرت و ایدئولوژی‌های جامعهٔ گرفتار شده در نابرابری قدرت‌ها است؛ زیرا عامل مولد گفتمان ایدئولوژی برتری صاحبان قدرت، دال قدرت و ثروت را برجسته‌سازی می‌نمایند. غاده السمان نگاهی انتقادی به رفتارهای طبقهٔ حاکم بر جامعه دارد و با برجسته‌نمایی بی‌عدالتی‌ها اعمال نظر می‌کند. نویسنده با شکل دادن به گفتمان توانسته است نابرابری در قدرت و سطح رفاه مردم، و زن‌ستیزی بر مبنای تعصبات قبیله‌ای را در دو بافت موقعیتی ترسیم کند. بدین صورت گفتمان در رمان «بیروت ۷۵» کارکردی اجتماعی دارد که جریان ایدئولوژی و قدرت نابرابر را بازتاب می‌دهد. گفتمان رمان دو بافت موقعیتی دارد؛ گفتمان اقتدارطلب متعلق به طبقهٔ حاکم بر جامعه است که روابط این طبقه مبتنی بر منفعت شخصی است و برای رسیدن به اهداف خویش از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند، از سوی دیگر، گفتمان آزادی‌خواه است، این گفتمان با شعار پول و ثروت یعنی آزادی، تلاش نافرجام اکثریت جامعه را به تصویر می‌کشد که همواره برای بقا کوشش می‌کنند.

رویکرد انتقادی گفتمان در رمان «بیروت ۷۵» ابزاری کارآمد برای بازنمود تقابل‌های اجتماعی و اقتصادی است، از این رو، برآن شدیم تا مناسبات قدرت و ایدئولوژی و رویکرد انتقادی رمان را بررسی کنیم؛ در این پژوهش سعی بر این است تا گامی فراتر از تحلیل سطحی داشته باشیم و تأثیر نابرابری

قدرت و سیطره ایدئولوژی قدرت طلب حاکم بر جامعه را بر بحران لبنان و تباهی زندگی قشر ضعیف نشان دهیم. بنابراین این پژوهش بر اساس رویکرد انتقادی فرکلاف استوار است؛ بدین گونه که با روشی توصیفی-تحلیلی، رمان غاده السمان در سه سطح: متن و تحلیل ساختار زبانی، تفسیر، و تبیین بررسی خواهد شد.

در این پژوهش، مناسبات قدرت و ایدئولوژی در گفتمان انتقادی رمان «بیروت ۷۵» در سه محور توصیف، تفسیر، و تبیین بررسی می‌شود تا به سوالات زیر پاسخ دهد:

- ساختار زبانی رمان «بیروت ۷۵» چه نقشی در برجسته‌سازی قدرت و ایدئولوژی طرفین گفتمان دارد؟

- مناسبات قدرت و ایدئولوژی نهفته در زیرلایه‌های رمان «بیروت ۷۵»، با تکیه بر چه بافت‌های موقعیتی، وضعیت عمومی جامعه را نشان می‌دهد؟

۱.۱. پیشینه تحقیق

مفهوم قدرت و ایدئولوژی در رویکرد فرکلاف دارای ساختاری نظام‌مند است که به فراخور هدف پژوهشگر در زمینه تحلیل انتقادی گفتمان می‌توان از آن استفاده کرد. مهم‌ترین مرجع در این زمینه، کتاب «تحلیل انتقادی گفتمان» نوشته نورمن فرکلاف (۱۳۷۹ش) است؛ این منبع ارزشمند شامل مجموعه مقالاتی است که فرکلاف به مقوله‌های زبان، قدرت، ایدئولوژی و هم‌چنین به اهداف توصیفی و انتقادی تحلیل گفتمان می‌پردازد. در رابطه با عناصر داستانی برجسته در رمان «بیروت ۷۵» بررسی‌هایی صورت گرفته است، از جمله کتاب «جماليات البناء الروائي عند غادة السمان: دراسة في الزمن السردی» (۲۰۱۲م) نوشته فیصل غازی النعیمی؛ در این کتاب، نویسنده نقش زمان و جریان سیال ذهن را در آثار غاده السمان بررسی می‌کند. پایان‌نامه دکتر «بنية الخطاب الروائي عند غادة السمان» نوشته زهیرة بنینی، دانش‌آموخته دانشگاه العقید الحاج لخضر-باتنه (۲۰۰۸م)؛ پژوهشگر طی سه محور: شخصیت‌ها، جریان سیال ذهن، و گفتمان روائی رمان‌های غاده السمان را طبق روشی ساختارگرا بررسی می‌نماید. مقاله «تحلیل ساختاری شخصیت‌های رمان بیروت ۷۵ غاده السمان بر اساس نظریه کنشی گریماس» نوشته مهین حاجی‌زاده و محدثه ابهن، چاپ شده در مجله نقد ادب معاصر عربی، در سال ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش؛ نویسندگان در این پژوهش شخصیت‌های محوری داستان را در سه بخش مجزا بررسی می‌کنند؛ بدین صورت که به تفکیک شخصیت‌های کنش‌گر، کنش‌یارها و ویژگی شخصیت‌ها می‌پردازد، همچنین ویژگی ضدکنش‌گر هریک از شخصیت‌ها و عوامل نابودی آن‌ها را مطرح می‌نماید.

۲. طرح کلی رمان «بیروت ۷۵»

رمان بیروت ۷۵ به موضوع مهاجرت و عواقب ناشی از آن می‌پردازد. طرح کلی رمان بدین صورت است که با فضاسازی آغاز می‌شود و غادهٔ السمان با پرداختن به شدت گرما، شرایط ناپایدار دمشق را به تصویر می‌کشد، سپس با کمک حدیث نفس دلیل مهاجرت مردم از دمشق را فقر، نابرابری اجتماعی و تبعیض جنسیتی عنوان می‌کند. مسافران با رسیدن به بیروت با شخصیت‌هایی متضاد با خودشان مواجه می‌شوند که همواره به دنبال منفعت‌های شخصی هستند. السمان با ایجاد موقعیت‌های گوناگون و ایجاد اصطکاک میان شخصیت‌ها، چیرگی نظام ناسالم را به تصویر می‌کشد. در سیر خطی رمان، گره‌افکنی‌ها و سلسله موقعیت‌هایی که بیانگر تنش‌های ناشی از تبعیض جنسیتی، نابرابری اجتماعی و اقتصادی در بیروت است، موجب می‌شود تا خواننده همواره منتظر باشد که نتیجهٔ زورآزمایی‌ها و کشمکش‌های دو طبقهٔ جامعه چه خواهد شد؟ و فرح، یاسمین و طعان پس از بحران مواجه شدن با واقعیت جامعهٔ بیروت چه تصمیمی خواهند گرفت؟

در نهایت، پس از شکست‌های مکرر شخصیت‌ها، آن‌ها با بحران ناامیدی مواجه می‌شوند و بیروت را مجموعه‌ای از فساد، تضاد طبقاتی، تبعیض جنسیتی و سیاست‌های ناسالم می‌یابند و دچار سرنوشتی شوم می‌شوند: فرح هم‌چون کالایی معامله می‌شود، یاسمین قربانی تبعیض جنسیتی می‌شود و برادرش او را می‌کشد، و طعان بازیچهٔ سنت‌های پوچ قبیله‌ای می‌شود. بدین ترتیب، نویسنده در این رمان کوشش می‌کند تا با ترسیم کشمکش‌ها، در نهایت با پایان‌بندی تلخ، تضاد طبقاتی، غرب‌گرایی، تبعیض جنسیتی و سنت‌های پوچ را نقد کند؛ با این هدف که علت ناکامی مردم، یعنی فساد و نابرابری حاکم بر جامعه را بر همگان متذکر شود.

۳. کارکرد قدرت و ایدئولوژی در گفتمان انتقادی

رویکرد تحلیل انتقادی به چارچوبی نظام‌مند برای بررسی زمینه‌های اجتماعی زبان اطلاق می‌شود. نورمن فرکلاف پرچمدار رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است و خود را بی‌طرف نمی‌داند بلکه «تحت عنوان رهایی‌بخش، جانب گروه‌های ستم‌دیده را می‌گیرد. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد نقش کردارهای گفتمانی^۴ را در حفظ و بقای مناسبات قدرت نابرابر آشکار کند تا از این طریق نتیجهٔ تحلیل گفتمان انتقادی را برای ایجاد تغییرات رادیکال به خدمت گیرد» (یورگنس و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۵). در این راستا، تحلیل‌گران گفتمان انتقادی برای بررسی کارکرد اجتماعی زبان، دو مفهوم قدرت و ایدئولوژی را بررسی می‌کنند؛ در الگوی فرکلاف، دو مفهوم ایدئولوژی و قدرت نقش قابل توجهی دارند، زیرا «ایدئولوژی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، ابزار ایجاد و حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه است و این کار به کمک زبان صورت می‌گیرد» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۳۲).

بدین ترتیب، روش بررسی ایدئولوژی و نابرابری قدرت در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بر این مدل سه لایه‌ای استوار است:

۱. ویژگی‌های زبان متن (متن)

۲. فرآیندهای مرتبط به تولید و مصرف متن (کردار گفتمانی)

۳. و کردار اجتماعی گسترده‌تری که آن رخداد ارتباطی به آن تعلق دارد (کردار اجتماعی)» (همان،

۱۲۰)



در این پژوهش، برای بررسی دو مفهوم قدرت و ایدئولوژی در گفتمان «بیروت ۷۵» و درک بافت‌های موقعیتی و کارکرد اجتماعی آن، لازم است متن مطابق با رویکرد انتقادی فرکلاف بررسی شود و تقابل ایدئولوژی بافت‌های موقعیتی و عدم توازن قدرت آن‌ها تبیین شود.

۱-۳ توصیف رمان «بیروت ۷۵»

اولین سطح، تحلیل ساختاری متن و توجه به جزئیات و ابزارهای ارتباطی است. تحلیل نمونه‌های متنی «شامل طیف نسبتاً کاملی از ویژگی‌های زبانی - ویژگی‌های واژگانی، دستوری، نقطه‌گذاری، نوبت‌گیری، انواع کنش‌های گفتاری، مستقیم بودن بیان آن‌ها و ویژگی‌هایی که با ساخت کلی تعامل‌ها سروکار دارند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷). بدین ترتیب، این سطح صرفاً معطوف به لایه‌های واژگانی است و به ادراکی که فراسوی ویژگی‌های زبانی نهفته است، نمی‌رسد. در این سطح از سخن‌کاوی رمان به شاخصه‌های زبانی متن و نقش آن‌ها در برجسته‌سازی نابرابری قدرت و چیرگی ایدئولوژی طبقه حاکم بر جامعه اشاره می‌شود.

۱-۱-۳ نشانه‌شناسی نام رمان

اگر انتخاب اسم داستان را اثرگذارترین انتخاب نویسنده در یک اثر ادبی بدانیم، مبالغه نکرده‌ایم. نام یک اثر ادبی، نخستین چشم‌اندازی است که یک خواننده با آن مواجه می‌شود و پس از درک معنای آن، با یک پیش‌زمینه ذهنی خواندن رمان را آغاز می‌کند. رمان «بیروت ۷۵» نمونه کاملاً ملموسی است که نویسنده برای نام رمان، انتخابی آگاهانه داشته است؛ بدین صورت که نام «بیروت ۷۵» نشان‌دهنده کلیت داستان است و مخاطب در یک نگاه متوجه می‌شود که موضوع داستان حول محور جامعه لبنان در سال ۱۹۷۵ می‌چرخد. خواننده با خواندن متن رمان ۸۱ مرتبه اسم بیروت را می‌بیند و با این حجم از تکرار،

نشأت گرفته از محوریت مکان در رمان، و تاثیر آن بر شخصیت‌ها است؛ بدین صورت که شخصیت‌های رمان، بیروت را مدینه‌ای فاضله برای رسیدن به شهرت، آزادی جنسیتی، اصالت، و ثروت می‌دانستند اما با گذر زمان با شهری پر از تعارضات مواجه شدند. «بیروت رویایی با لحظات آرمانی که شخصیت‌ها در سر می‌پروراندند مرتبط بود؛ اما به سرعت بیروت، شهر آرزوها و تحقق اهداف، به بیروت توهم، نابودی، و ویرانی بدل شد. زیرا مکان در این جا به یک ساختار چند قطبی بدل شده است» (بینی، ۲۰۰۸: ۱۹۶). بیروت، شهر اهداف و سازندگی و از سوی دیگر، شهر توهم و ویرانی است، و این تضاد در جریان حوادث ایجاد شده است.

۲-۱-۳ قید

گروه‌های قیدی به دلیل بیان جزئیات کلام در برجسته‌سازی تقابل طرفین گفتمان و نگرش گوینده نقش موثری دارد. این قیده‌ها در سراسر رمان «بیروت ۷۵» دیده می‌شوند و نابرابری قدرت و تفکرات متحجرانه را برجسته‌تر می‌نماید.

۲-۱-۳-۱ قید زمان: در رمان «بیروت ۷۵» قید زمان (دوماً همیشه) یک قید پرتکرار به نظر می‌رسد. شواهدی که قید (دوماً) در آن‌ها دیده می‌شود، به جریاناتی می‌پردازند که بیانگر تقابل و تخصم دو بافت موقعیتی است و هدف از کاربرد این قید، تأکید بر دوام نابرابری است؛ مانند این جمله فرح هنگام خداحافظی با مادرش:

«إِنَّ أُمَّه مَا انت لتبكي. كانت ستغطي وجهها بيدها الخشتين الملوئين دوماً بتراب الحقل» (السمان،

۱۹۹۳: ۶)

به‌طور کلی جمله بدون قید زمان (دوماً) از لحاظ معنایی هیچ کمبودی در بیان فقر مردم ندارد؛ اما غاده السمان با ذکر کردن قید بر این موضوع تأکید می‌کند که فقر امری موقتی نیست. این تصویر ذهنی همیشگی از دستان خاکی مادری کشاورز، بیانگر این قضیه است که مشکلات اقتصادی همواره گریبان‌گیر جامعه بوده است و عدم تعادل در توزیع ثروت پدیدهٔ تازه‌ای نیست. از سوی دیگر، در گفتگوی نمر و برادر یاسمین، ابعاد دیگری از کاربرد (دوماً) را می‌بینیم:

«إني سأعبرك منذ هذه اللحظة موظفاً عندي... نحن دوماً في حاجة إلى الذين يتقنون استعمال

السكين» (السمان، ۱۹۹۳: ۹۱)

در این جملات، نمر فارس السکینی با ذکر واژه (دوماً) قدرت خود را برجسته‌سازی می‌کند و با (نحن دوماً في حاجة...) ما همیشه نیاز داریم به...) نشان می‌دهد که نابودی مخالفان برای رسیدن به قدرت در وی نهادینه شده است؛ درواقع تقدیم این قید، تأکیدی بر نوع نگاه السکینی و امثال وی است که همواره دیگران را دست‌آویزی برای رسیدن به اهداف خود قرار می‌دهند.

۲-۱-۳ قید حالت: هر یک از شخصیت‌ها بنا به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند واکنش‌های طبیعی نشان می‌دهند. این واکنش‌ها نشان‌دهنده احساس شخصیت نسبت به یک موضوع است. این موضع‌گیری‌های عاطفی می‌تواند در تحلیل گفتمان کمک کننده باشد و ایدئولوژی نهفته در کلام را منعکس نماید.

هریک از شخصیت‌های داستان که نماینده قشر ضعیف جامعه هستند، در نهایت توسط طبقه سودجو به تباهی کشیده می‌شوند؛ از این رو، خوشحالی قید حالتی است که به ندرت دیده می‌شود. در ابتدای رمان، یاسمینه می‌گوید:

«احتفال عجیب استقبال السیارة... تقول یاسمینة بابتهاج: إنة عيد الصلیب، ما أجمل ذلك!... تهتف یاسمینة بفرح: ها هي بیروت» (السمان، ۱۹۹۳: ۹-۱۰)

یاسمین در دو موقعیت متوالی ابراز خوشحالی می‌کند؛ هنگامی که دمشق را ترک می‌کند و از کنار آتش‌بازی می‌گذرد، سپس هنگامی که نور بیروت را از دور می‌بیند. این احساس شغف یاسمین نشان می‌دهد که به آینده‌ای خالی از تبعیض امیدوار است و مانند سایر مهاجرین، بیروت را مدینه فاضله‌ای می‌بیند که آرزوهایش در آن‌جا تحقق می‌یابد.

در کنار یاسمین طعان با ناراحتی به مشک‌ش می‌اندیشد:

«فکر یاسمینة: إنة یدو مذعوراً... وکان طعان مذعوراً فعلاً. طعان: لقد نجوت. لقد استعطت الإفلات من مراقبتهم وضاعت رصاصتهم فی الهواء. فکر (طعان) بحزن: هذا المرابي سيمتصّ دمي» (السمان، ۱۹۹۳: ۱۱)

هم‌زمان با خوشحالی یاسمین، طعان با ترس و ناراحتی از گذشته و رباخواران فرار می‌کند. ذکر این احساس و تکرار (مذعوراً) بیانگر این مسئله است که گویی هیچ‌گاه مشکلات گذشته و رباخواران او را رها نخواهند کرد. بدین صورت، بیان احساسات شخصیت‌ها نشان‌دهنده موضع‌گیری‌هایشان نسبت به گذشته و آینده است.

۳-۱-۳ تشبیه

آرایه تشبیه در ادبیات به منظور عینیت بخشیدن به مفاهیم و تحت تأثیر قرار دادن تفکر و احساسات مخاطب کاربرد دارد؛ ابن‌الثیر به این موضوع می‌پردازد: «در تشبیه هدف این است که از طریق شکل مشابه یا معنای آن، خیالی ایجاد شود. این کار باعث تشویق به سوی آن خیال یا تنفر از آن خیال می‌شود» (رک: ابن‌الثیر، بی‌تا، ۲: ۱۲۳). این تأثیر عاطفی در گفتمان رمان «بیروت ۷۵» دیده می‌شود و هرگاه شخصیت‌های رمان قصد تحقیر مخاطب و یا ابراز احساس تنهایی، ترس، و شجاعت را داشته‌اند از ابزار تشبیه استفاده کرده‌اند.

در گفتمان رمان تشبیهاتی دیده می‌شود که مشبه به حیواناتی مانند سگ، پلنگ، اسب، و مورچه هستند؛ مانند این تشبیهات که فرح و طعان خودشان یا مخاطبشان را به سگ تشبیه می‌کنند:

● «فرح: البواب یمنعني من الدخول ويرقبني ككلب حراسة مرتابة» (السمان، ۱۹۹۳: ۲۲)

● «لقد جوه فرح) نشان من فراشه مثل کلب صغیر» (السمان، ۱۹۹۳: ۸۳)

● «فرح: كنت أعوي كالكلب المذبوح» (السمان، ۱۹۹۳: ۱۰۶)

● «طعان: لماذا أتعدّب؟ لماذا أموت هكذا ميتة كلب أجرب؟» (السمان، ۱۹۹۳: ۵۹)

در جملهٔ اول نگاهبان به یک سگ تربیت شده تشبیه شده است. این تشبیه گوینده، بیانگر اوج قدرت طلبی صاحبان قدرت است که بر رفتار زیردست‌هایشان احاطه کامل دارند؛ یعنی کارمندها به گونه‌ای تربیت می‌شوند که کاملاً مطیع باشند و نسبت به افراد ناشناس حساسیت داشته باشند. در این جا، نیروی کار جامعه که تابع اوامر مقامات باشد به سگ تربیت شده، تشبیه شده است تا شدت تبعیت انسان از قدرت را نشان دهد؛ هرچند که این تبعیت یک ویژگی مثبت برای قدرت‌مندان قلمداد می‌شود.

اما در سه جمله دیگر، شخصیت‌های فرح و طعان که نمایندهٔ قشر ضعیف جامعه هستند، هنگامی که در معرض تحقیر شدن قرار می‌گیرند به سگ تشبیه می‌شوند؛ زیرا سگ نماد ناپاکی است و «در جوامع اسلامی سگ را کثیف‌ترین صورتی می‌دانند که در خلقت پدید آمده است» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۷، ۳: ۶۱۱). از سوی دیگر، نویسنده مورچه را نماد ضعف می‌داند و یاسمین را به عنوان یک شخصیت آسیب‌دیده به مورچه تشبیه می‌کند:

«أحسّت (یاسمینة) بأنّها ضئيلة علی بلاط اللیل الشاسع و منسیة مثل نملة نصف مسحوقة» (السمان،

۱۹۹۳: ۴۹)

یاسمین به مورچه‌ای نیمه له شده تشبیه می‌شود زیرا او مانند مورچه است که علی‌رغم ظاهر ضعیف و کوچکش بسیار کوشا و خستگی‌ناپذیر است. یاسمین که با مهاجرت به بیروت و طرد شدن از سوی نمر شرایط روحی مناسبی ندارد، اما با این شرایط، او به صورت یک شخصیت تسلیم‌ناپذیر ظاهر می‌شود و تا پایان رمان برای زندگی کردن در کنار نمر تلاش می‌کند.

غادهٔ السمان در شرایط دیگری برای پرداختن به بعد شجاعت و قدرت نهفته در ذات یاسمین، او

را به پلنگ تشبیه می‌کند:

«بدأ الدم يتدفق من وجهها ووجدت نفسها كالنمرة ترد الضربات دونما وعي واتابه ما يشبه الجنون»

(السمان، ۱۹۹۳: ۸۸)

به طور کلی یاسمین در مواجهه با خطرها، عاقلانه رفتار می‌کند. در این جا نویسنده بعد پنهان شخصیت او را نشان می‌دهد و به منظور برجسته‌نمایی طغیان روحی یک زن در برابر زن‌ستیزی‌ها و سنت‌های پوچ، او را به پلنگ تشبیه می‌کند؛ زیرا «پلنگ نماد غرور است. نماد مرحله‌ای از نیرویی ناگهانی و بی‌شفقت است» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷، ۲: ۲۳۷). بنابراین در رمان «بیروت ۷۵»، غالباً تشبیهاتی دیده می‌شود که مشبهه حیوانات هستند، زیرا برای مخاطب ملموس تر است.

۴-۱ تفسیر رمان «بیروت ۷۵»

پس از توصیف و بررسی ویژگی‌های صوری متن، مرحله تفسیر گفتمان است؛ فرکلاف درباره ریشه تفسیر گفتمان توضیح می‌دهد که «تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است و مقصود من از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. تفسیر، محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

۴-۱-۱ بافت بینامتنی

تحت تأثیر رخداد‌های ارتباطی مفصل‌بندی‌هایی میان گفتمان‌ها صورت می‌گیرد و موجب انتقال مفاهیم مشترک میان دو گفتمان می‌شود. «بینامتنیت به وضعیتی اشاره دارد که در آن تمامی رخداد‌های ارتباطی به رخداد‌های پیشین متکی‌اند. نمی‌توان از به‌کارگیری کلمات و عباراتی که دیگران پیش از این استفاده کرده‌اند خودداری کرد» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۹). این میان‌گفتمانی با تکیه بر پیش‌زمینه‌های دیگر دیده می‌شود، و السمان برداشت‌هایی از آیات قرآن و دیدگاه فمینیستی^۵ را در رمان «بیروت ۷۵» گنجانده است.

در متن رمان گزیده‌ای از آیات قرآن دیده می‌شود زیرا غاده السمان در یک بافت جغرافیایی مسلمان رشد کرده و آموزه‌های دینی در ذهن او نهادینه شده است. اثرپذیری نویسنده از قرآن در کلام فرح نمود پیدا می‌کند و می‌گوید:

«اليوم شاهدتُ جنازة مذهلة... التابوت مغطى بالبياض، الناس يرقصون في الجنازة ويرتدون الأبيض... خلعتُ ثيابي كلها... ضربوني لأنني تعريتُ وقالوا أنني مجنون! (لقد ولدتُ عارياً وسأدفن عارياً وأحبُّ التجوّل عارياً كالسمكة)» (السمان، ۱۹۹۳: ۹۸)

السمان مرگ انسان در جامعه حاضر را همچون صید ماهی به تصویر می‌کشد، مانند یک ماهی بی دفاع که در یک لحظه به دام صیاد می‌افتد و مرگ را تجربه می‌کند. این مرگ در اندیشه فرح معادل ناکامی در زندگی‌اش است که با اشاره به آیه «لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (کهف / ۴۸) بر آن تأکید

می‌کند. با توجه به این که فرح در طول داستان به انحطاط کشیده می‌شود اما این بینامتنیت یادآوری می‌کند که او در یک کشور اسلامی پرورش یافته است و همچنان به برخی احکام دینی پایبند است. فرح در این جا دیدگاهش نسبت به مرگ و نابودی حیات را تکرار می‌کند، و با کلمه (برهنه و عریان) نهایت استیصال و ناکامی‌اش در زندگی را نشان می‌دهد.

نمونه دیگر بیناگفتمانی، باز نمود اندیشه فمینیسم اگزیستانسیالیستی^۶ و وداع با جامعهٔ مردسالار است؛ «اندیشمندان فمینیست در دفاع از آزادی تا آن جا پیش می‌روند که ازدواج و تشکیل خانواده را به بردگی تشبیه می‌کنند و آن را تنها برده‌داری قانونی می‌شمارند» (چراغکی کوتیانی، ۱۳۹۳: ۸۱). این اندیشه که از جمله عوامل زمینه‌ساز جریان ازدواج سفید در بین جوانان قلمداد می‌شود، در کلام نمر و نوع رفتار او با یاسمین دیده می‌شود:

«إِنِّهَا مِثْلُ زَوْجَتِهِ... تَمْنَحُهُ كُلَّ شَيْءٍ... لَا تَرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا سِوَاهُ... لِمَاذَا لَا يَتَزَوَّجُهَا هِيَ؟» (السمان،

۱۹۹۳: ۴۱)

این بخش از رمان «بیروت ۷۵» بیانگر پیامدهای اندیشهٔ جنبش فمینیستی است که نهاد خانواده را نادیده می‌گیرند و ازدواج که یکی از ارکان حیات اجتماعی است را رد می‌کنند (رک: دوبوار، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۳۶). تحت تأثیر این نوع تفکر، دو شخصیت یاسمین و نمر در چارچوب تأمین نیازهای جنسی، عدم تعهد نسبت به یکدیگر، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دارند که نشان می‌دهد نهاد خانواده ارزش خود را از دست داده است.

۲-۱-۴ بافت موقعیتی

فرکلاف در مرحلهٔ تفسیر به بافت موقعیتی اشاره می‌کند. در راستای بررسی بافت موقعیتی رمان «بیروت ۷۵» چهار سوال اساسی وجود دارد که عبارتند از: ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر آن هستند؟ روابط میان آن‌ها چیست؟ و نقش زبان در این خصوص چیست؟

۱-۲-۱-۴ ماجرای رمان «بیروت ۷۵»

در سلسله ارتباطات و موقعیت‌هایی که در رمان «بیروت ۷۵» رخ می‌دهد، ماجرای اصلی تقابل گفتمان‌ها و تضاد افکار نهفته در گفتمان است. ریشهٔ این تضاد گفتمان‌ها در شکافی است که به واسطهٔ عامل قدرت و سنت ایجاد شده است و نمونه‌هایی از ابعاد این تقابل را در گفتگوی میان دو شخصیت یاسمین و نمر می‌بینیم:

«فجأةً، (یاسمین) تسمع دویاً رهیباً لانفجار عنیف... ماذا حدث؟ يقول نمر بصوت لا مبال: لا شيء...
إِنَّهَا الطَّائِرَاتُ الْإِسْرَائِيلِيَّةُ... يَاسْمِينُ: وَلَكِنْ هَذَا رَهِيْبٌ... نَمْرٌ: إِنَّهُ رَوْتِيْنٌ... لَا يُوْذُونَنَا... تَذَكَّرْتُ (يَاسْمِينُ)
كَيْفَ كَانَتْ تَمَطَّرُ طَائِرَاتُهُمْ مَوْتاً فَوْقَ دِمَشْقٍ» (السمان، ۱۹۹۳: ۱۵ و ۱۶)

بافت موقعیتی مجموعه‌ای از عنوان، فعالیت، و هدف است (ر ک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۳). ماجرا در این بافت نتیجه ارتباط دو شخصیت یاسمین و نمر است؛ آن‌ها نماد دو سطح از جامعه هستند که نابرابری در همه ابعاد زندگی آن‌ها دیده می‌شود و تضاد ایدئولوژی در تمامی گفتمان‌هایشان به وضوح نمود پیدا می‌کند. به دنبال انفجارهای پی‌درپی که دیوارهای صوتی را می‌شکند، با دو بازخورد متفاوت مواجه می‌شویم؛ نمر احساس امنیت می‌کند و با آرامش و سکوت خود نسبت به فاجعه‌های اطرافش بی‌تفاوت است، اما در مقابل او یاسمین با حالت آشفته و نگران است که با جمله (ماذا حدث؟) و (ولکن هذاریب) ترس از نابودی و ویرانی را نشان می‌دهد. این تفاوت و تقابل گفتمان نشأت گرفته از شکافی وسیع میان دو گروه قدرتمند و ضعیف جامعه است. در واقع طبقه قدرتمند به واسطه میزان بهره‌مندی از قدرت و سیاست‌های منفعت‌طلبانه، از امنیت بهره‌مند است تا حدی که نسبت به فجایع واکنشی ندارد؛ اما در طرف دیگر، هر اتفاق کوچکی حس ترس را در طبقات ضعیف جامعه بوجود می‌آورد؛ زیرا ترس نشأت گرفته از گذشته آن‌ها، یعنی مجموعه‌ای از تبعیض‌ها و نابرابری‌ها است.

۲-۲-۱-۴ شخصیت‌های درگیر ماجرای رمان «بیروت ۷۵»

در هر بافت موقعیتی، شخصیت‌هایی هستند که به عنوان طرفین ماجرا در جایگاه کنش‌گر یا کنش‌پذیر قرار می‌گیرند. رمان «بیروت ۷۵» حول محور دو بافت موقعیتی متفاوت می‌چرخد و طرفین قشر قدرتمند و ضعیف جامعه هستند. همانطور که در مبحث پیشین اشاره شد، نمر و یاسمین در مواجهه با اقدامات اسرائیل و انفجار دو واکنش متفاوت دارند و به نوعی تقابل دیدگاه طرفین جامعه را به خواننده یادآوری می‌کنند؛ مانند این تقابل که در زیر دیده می‌شود:

«تأمل نیشان فرح طویلاً ثم قال: إذا ترید الشهرة والمال... یقول والدك في رسالته إن صوتك جميل!... هل أنت علی استعداد لدفعه؟ للطاعة أولاً... الطاعة المطلقة لي... / كان في صوت نیشان شيء شرس وصارم مثل فرقة السیاط في السیرك علی أجساد الحيوانات أثناء التدریب» (السمان، ۱۹۹۳: ۴۴)

از یکسو نیشان نماینده طبقه قدرتمند است که روحیه‌ای جستجوگر و خواهان پیشرفت دارد که از هیچ فرصتی برای رسیدن به ثروت و قدرت دریغ نمی‌کند. نیشان اطرافیان خود را به مثابه کالایی مصرفی می‌پندارد که اهمیت آن‌ها محدود به بازه زمانی کوتاهی است. طرف دیگر گفتمان طبقه ضعیف و تحقیر شده جامعه است و فرح نمونه یکی از شخصیت‌های درگیر این بافت محسوب می‌شود. شخصیت فرح با تمامی ابعاد رفتاری، تصویری نمادین از قشر پایین جامعه است؛ زیرا آن‌ها به ثروت و قدرت دسترسی پیدا نمی‌کنند و علی‌رغم همتی مضاعف، به واسطه امثال نیشان به تباهی کشیده می‌شوند. به طور کلی، این تقابل دو بافت موقعیتی به وفور در رمان دیده می‌شود و طی شرایط گوناگون مکرراً به خواننده گوشزد می‌شود که بیروت و ساکنین آن از چه تضادهای مخربی رنج می‌کشند.

۳-۲-۴-۱ روابط میان شخصیت‌های رمان «بیروت ۷۵»

در این مرحله از بافت موقعیتی «هنگامی که پرسش مربوط به روابط مطرح می‌شود، بنا به مناسبات قدرت، فاصله اجتماعی، و دیگر مواردی که در موقعیت مورد نظر تعیین و تثبیت شده‌اند، ما با پویایی بیشتری به جایگاه‌های فاعلی می‌نگریم» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۵). این روابط و جایگاه‌های اجتماعی در بافت موقعیتی رمان نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند و جنس روابط شخصیت‌ها متناسب با طبقه اجتماعی متفاوت است. نمر، نشان، فاضل السلمونی، و امثال آن‌ها مطابق با سیاست‌های روز جامعه و روحیه قدرت‌طلبی، در تقابل با شخصیت‌های یاسمین، فرح، طعان هستند. از جمله شواهد این روابط متقابل، می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد:

«خرج فاضل بك السلموني من باب قصره... ركض السائق وجاء بالكاديلاك فوراً من الكاراج و تحلّق حول البيك بعض ذوي الحاجات والتصق به مرافقوه يكشون عنه الناس... أبعدهم جميعاً إلا رجلاً عجوزاً ضئيل الجسد، كان يصيح بصوت عالٍ جداً: قلت لك إنّ الاسرائيليين أحرقوا محصولي ونسفوا بيتي، تعال واسكن معنا في أراضيك وأنظر ماذا يحدث!» (السمان، ۱۹۹۳: ۴۶)

فاضل السلمونی نمونه افرادی از جامعه است که بر اساس مناسبات قدرت و مناسبات‌های سیاسی تصمیم‌گیری می‌کند. فاضل السلمونی نمونه یک شخصیت بانفوذ است که به واسطه عملکرد سودجویانه از جایگاه اجتماعی و رفاه برخوردار است؛ در این موقعیت، السلمونی متناسب با منافع خود رفتار می‌کند و از مطالبات مردم معترض و فقیر جامعه چشم‌پوشی می‌کند. بنابراین در بافت‌های موقعیتی رمان «بیروت ۷۵»، عملکرد هر یک از شخصیت‌ها با شخصیت‌های مقابل بر اساس منفعت، جنس رابطه، و تقابل جایگاه اجتماعی و اقتصادی تفاوت دارد.

۴-۲-۴-۱ نقش زبان در رمان «بیروت ۷۵»

زبان یکی از ابزارهای گفتمان است و «از طریق زبان می‌توان به رفتار، فکر، و جهان‌بینی افراد و بالتبع رفتار جمعی گروه‌های اجتماعی شکل خاصی داد و آن را به طریق دلخواه کنترل کرد» (یار محمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). این کارکرد و نقش برجسته زبان در رمان «بیروت ۷۵» به خوبی قابل ملاحظه است؛ بدین صورت که برای ترسیم چیرگی قدرت حاکم و تضاد طبقاتی، زبان هم دو وجه متقابل دارد.

دوگانگی زبان بدین گونه است که شخصیت‌های قدرت‌طلب رمان از موضع قدرت و مغرورانه صحبت می‌کنند، اما شخصیت‌های طرف مقابل با ترس و تردید سخن می‌گویند؛ زیرا شخصیت‌های این دسته از مردم، به نحوی متفاوت بازیچه سیاست‌های منفعت‌طلب‌ها شدند و نوعی سرخوردگی ناشی از قدرت و سنت‌های پوچ را تجربه کرده‌اند. بنابراین این تضاد زبانی بازتاب فرآیندهای اجتماعی و تضاد طبقاتی میان شخصیت‌های دو بافت موقعیتی است.

بافت موقعیتی رمان «بیروت ۷۵» نشان می‌دهد که رمان مجموعه‌ای از نابرابری اجتماعی و تضاد فکری است و شخصیت‌ها همواره در شرایط گوناگون مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. باتوجه به این که هر یک از فاعلان طرفین جامعه، دارای وجوه انسانی هستند، اما رفتارهای کنشگرها و زبان آن‌ها متناسب با ایدئولوژی و موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند متغیر است؛ این تفاوت ریشه در میزان قدرت آن‌ها دارد و نمایان‌گر اختلاف در جهان‌بینی طرفین گفتمان است.

۵- تبیین رمان «بیروت ۷۵»

در تعریف فرکلاف «این سطح نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی می‌توانند گفتمان و نوع متن ادبی را عینیت بخشند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۷۹). هدف از این مرحله بیان نظریه‌ها و روابط اجتماعی است که در شکل‌دهی به گفتمان نقش دارند؛ لذا برای تحلیل این جنبه از گفتمان، فرکلاف به‌طور گسترده‌ای ابعاد اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی را بررسی می‌کند و در تبیین گفتمان دو طبقه متقابل جامعه بیروت، مفاهیم ایدئولوژی، قدرت، و هژمونی^۷ تحلیل می‌شوند.

۱-۵ کارکرد ایدئولوژی در رمان «بیروت ۷۵»

هدف پژوهش‌گر از تبیین گفتمان بررسی مولدهای آفرینش متن است و محقق به دنبال پاسخ به این سوال است که «چگونه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در لباس قدرت و ایدئولوژی تأثیرات غیر قابل انکار خود را بر آفرینش‌های ادبی گذارده‌اند» (کریمی، سبزیان‌پور، ۱۳۹۸: ۱۰۹). درواقع ایدئولوژی عبارت است از «درکی از جهان که به‌طور ضمنی در هنر، قانون، فعالیت‌های اقتصادی، و در جلوه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی تجلی پیدا می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰۲). به عقیده فرکلاف این معنا و ایدئولوژی در گفتمان از رهگذر تعبیر و تفسیر متون تولید می‌شوند و ایدئولوژی در متن نهفته است (رک: همان، ۹۴).

بررسی گفتمان و کارکرد ایدئولوژیک رمان «بیروت ۷۵» نشان می‌دهد که گفتمان حاکم بر رمان متعلق به اقلیت جامعه است که به واسطه ابزار قدرت اکثریت جامعه را تحت سلطه خود قرار داده‌اند. هدف گفتمان حاکم بر جامعه، تقویت و تثبیت اقتدارشان در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی است که این مهم با تضعیف و تحقیر اکثریت مردم جامعه محقق شده است. همواره طبقه فرادست جامعه فرصت پیشرفت را از مردم می‌گیرند به این دلیل که قدرت و ثروت را حق مسلم خود می‌دانند؛ روحیه اقتدارطلب این طبقه حاکم بر جامعه در گفتمان نمود بسیاری دارد؛ آن‌ها با شعار ایدئولوژیکی «الطاعة...الطاعة المطلقة لي» (السمان، ۱۹۹۳: ۴۴)، که منجر به اطاعت و فرمانبرداری مطلق مردم از طبقه فرادست می‌شود، و شعار «خدمة مقابل خدمة» (همان، ۷۶)، که بیانگر سیاست‌های افراد منفعت‌طلب

است و آن‌ها به دیگران به عنوان ابزاری برای بهبود جایگاه اجتماعی نگاه می‌کنند. شخصیت‌های قدرتمند رمان از هر موقعیتی برای به چالش کشیدن طبقه فرودست استفاده می‌کنند تا با تضعیف روحیه آن‌ها امید به پیشرفت را در آن‌ها نبود کنند زیرا تضعیف روحیه به مثابه ابزاری برای افزایش قدرت است؛ «قطعاً بزرگ‌ترین الگوهای قدرت اجتماعی در جامعه ما به این نوع کنترل ذهنی مربوط می‌شود، زیرا آنها به روشی استاندارد از طریق اقناع یا سایر الگوهای ارتباطی گفتمان تحقق می‌یابند، یا از ترس احتمال تعرض و آماج کيفرها قرار گرفتن، ناشی می‌شود، در صورتی که گروه (ب) مطابق خواسته‌های گروه الف نباشد» (فان دایک، ۲۰۱۴: ۸۱).

علاوه بر این موضوعات، نویسنده در زیرلایه‌های رمان به تبعیض جنسیتی و آسیب‌های روحی زنان می‌پردازد که نتیجه تفکر زن‌ستیز در خاورمیانه است؛ در واقع «نگرش‌های نادرست زن و مرد نسبت به یکدیگر یکی از سازه‌های پر اهمیتی است که به نابرابری‌های اجتماعی، تبعیض در روابط زن و مرد، و توزیع نابرابر قدرت بین آن‌ها می‌انجامد» (زینی‌وند و صولتی، ۱۳۹۸: ۴۷). در پایان رمان، غاده السمان صراحتاً به این تفکر غالب بر جامعه مردسالار اشاره می‌کند، بدین صورت که یاسمین به دلیل سنت‌های قومی و نگاه خشن جامعه نسبت به زن توسط برادرش کشته می‌شود.

۲-۵ کارکرد قدرت در رمان «بیروت ۷۵»

در تحلیل گفتمان انتقادی، قدرت به عنوان نیرویی مولد گفتمان است و به این معنا است که «نباید قدرت را صرفاً یک سرکوب‌گر به شمار آورد بلکه می‌توان مولد هم باشد؛ قدرت گفتمان‌ها، دانش، بدن‌ها، و ذهنیت‌ها را می‌سازد» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۶). بدین ترتیب قدرت به عنوان نیروی مولد این جهان بینی و ایدئولوژی رایج در طبقه حاکم بر جامعه است که به پیش‌برد اهداف خود کمک می‌کند، اما مانع و سد محکمی در برابر اهداف و آرزوهای طبقه فرودست و مردم عادی جامعه است؛ زیرا طبقه فرودست جامعه از ابزار قدرت بی‌بهره است، با این حال بنا به ذات آدمی تمایل به پیشرفت دارد و رویای رسیدن به ثروت و شهرت را در سر می‌پروراند. این طبقه از جامعه با شعار ایدئولوژیکی «المال یعنی الحرّیة» (همان، ۲۰)، ثروت را تنها عامل رهایی از فقر می‌دانند و با هدف رسیدن به ثروت تلاش می‌کنند. طبقه فرودست جامعه در توصیف تلاش‌های خود، به این نکته اشاره می‌کنند که آن‌ها زندگی در بیروت را مانند یک میدان جنگ می‌بینند که جنگیدن برای هر چیزی لازمه بقا در این جامعه است همانطور که شخصیت مصطفی به این مسأله اشاره می‌کند: «نحارب علی کلّ الجبهات، الطبیعة، إهمال المسؤولين، الفقر» (همان، ۵۵)، سپس به قانون حاکم بر روابط اجتماعی اشاره می‌کند، مصطفی به عنوان نماینده طبقه ضعیف جامعه به این باور جمعی اصرار می‌ورزد که جهان بر مبنای قانون جنگل می‌چرخد و مردم ضعیف قربانی‌هایی برای دوام و بقای زندگی طبقه قدرت طلب جامعه هستند.

در رمان «بیروت ۷۵»، تأثیر رفتار اجتماعی طبقه فرادست بر طبقه فرودست غیر قابل انکار است؛ زیرا «تغییراتی را که نوسرمایه داری پدید آورده می‌توان تغییراتی در شبکه فعالیت‌های اجتماعی دانست، تغییراتی که خود دربرگیرنده دگرگونی‌هایی در حوزه‌های گفتمانی است؛ چنان که به عنوان نمونه، روند جهانی شدن متضمن افزایش قدرت برخی از مردم جهت تأثیرگذار شدن بر کنش‌های دیگران و شکل بخشیدن به آن‌ها از فاصله‌های دوردست مکانی و زمانی است» (فارکلوف، ۲۰۰۹: ۷۳). به‌طور کلی، آنچه که در این تقابل میان ایدئولوژی دو گفتمان نمود دارد، غلبه گفتمان طبقه حاکم بر طبقه فرودست است و این چیرگی در سراسر رمان دیده می‌شود؛ بدین‌صورت که شخصیت‌ها همواره برای آسایش و آرامش تلاش می‌کنند اما پیشرفتی حاصل نمی‌شود.

۳-۵ کارکرد هژمونی در رمان «بیروت ۷۵»

در طول تاریخ، صاحبان قدرت توانسته‌اند با تکیه بر هژمونی و هدایت فرهنگی مردم، ایدئولوژی خود را تثبیت کنند و به اهداف خود جامعه عمل بپوشانند؛ فرکلوف در تعریف هژمونی می‌نویسد: «هژمونی بیش از آن‌که صرفاً در پی تسلط بر طبقات فرودست باشد؛ به دنبال آن است که از رهگذر دادن امتیازات و با استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک دست به اتحاد و ادغام با آنان بزند تا رضایت‌شان را به دست آورد» (فرکلوف، ۱۳۷۹: ۱۰۱). در رمان «بیروت ۷۵»، گفتمان اقتدارطلبانه تلاش می‌کند تا در هر موقعیت، برتری دال قدرت و ثروت را به نمایش بگذارد؛ بدین‌گونه که طبقه فرادست بر قدرت و ثروت انحصاری‌شان تأکید دارند و با اشاعه این جهان‌بینی و کنترل اجماعی، سیاست‌های خود را بر جامعه اعمال می‌کنند. تحمیل باورها و ارزش‌ها و کسب رضایت طبقه فرودست در رمان «بیروت ۷۵» شکل مشخصی از گسترش هژمونی است و شخصیت‌نشان و نمر السلمونی دو شخصیت اصلی هستند که شکلی از هژمونی ایدئولوژیک را نشان می‌دهند. هر دو شخصیت برای افزایش ثروت و تثبیت قدرت خود، با شکل‌دهی به نوع جهان‌بینی فرح و یاسمین و برادرش، آن‌ها را برای تبعیتی رضایت‌مند آماده می‌کنند. هژمونیزه کردن این شخصیت‌ها با کمترین تلاشی انجام می‌شود زیرا ضعف و عدم آگاهی فرح و یاسمین نسبت به جامعه بهترین امکان را برای نشان و نمر السلمونی فراهم می‌کند تا ایدئولوژی خود را بر آن‌ها تحمیل نمایند. این رویکرد مطابق با دیدگاه گرامشی است: «طبقه مسلط از خشونت استفاده نمی‌کند بلکه فلسفه‌ای در باب زندگی می‌سازد که برای عموم پذیرفتنی باشد و با آن توده را قانع می‌سازد که تابعیت و فرودستی آن‌ها امری طبیعی، جهان‌شمول و ازلی است» (آزادارمکی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). نشان با تکیه بر استیصال فرح موفق می‌شود تا او را با ایدئولوژی مدنظر خود هم‌سو سازد. بدین‌گونه که نشان در اولین رویارویی با فرح، او را به تبعیت مطلق راضی می‌کند:

«هل تعرف الثمن، ثمن الشهرة؟ للطاعة أولاً...» (السمان، ۱۹۹۳: ۴۴)

در این جا فرح برای رسیدن به شهرت، ثروت، و آزادی شرط فرمانبرداری مطلق را می‌پذیرد؛ این سکوت و تبعیت برای فرح خوشایند است زیرا او را به هدف نزدیک می‌کند، اما از سوی دیگر منجر به هژمونی و مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی طبقهٔ فرادست می‌شود. نمونهٔ برجستهٔ دیگر، شخصیت نمر السلمونی است که برای رسیدن به هدف و حذف مانع، سنت‌های جامعه را تقویت می‌کند و به بسط زن‌ستیزی کمک می‌کند. از نمونه‌های این هژمونی ایدئولوژیک، تلاش نمر السلمونی و اقناع برادر یاسمین است:

«إنك قتلتها من أجل الشرف... ستتهما بممارسة الدعارة... ستسي اسمي تماما... وحين تغادر السجن

ستلتحق برجالي» (السمان، ۱۹۹۳: ۹۱)

«در ساختار جوامع سنتی تبعیض و کلیشه‌های جنسیتی هم‌چنان به نفع مردان است و گریز از آن نوعی ناهنجاری به شمار می‌رود. در این جوامع نظام گفتمانی مردسالار از جنسیت به عنوان ابزار سلطه و تحقیر زن و به حاشیه راندن گفتمان زنانه استفاده می‌کند» (محسنی و صولتی، ۱۳۹۶: ۱۲۸). در این شاهد، سخنان نمر مصداق سودمندی نابرابری جنسیتی برای جامعه‌ای مردسالار است؛ نمر برای حذف یاسمین تلاش می‌کند تا با یک ازدواج سیاستمدارانه به منافع شخصی خود برسد، بدین سبب نمر با برجسته‌سازی و تأکید بر باورها و ارزش‌های مردسالاری، ذهنیت برادر یاسمین را متناسب با منافع خود تغییر می‌دهد، بدین گونه که یاسمین را زنی منحرف و بی‌مبالات نسبت به ارزش‌های اخلاقی جلوه می‌دهد. او این نفع شخصی را یک نفع عمومی نمایش می‌دهد و با وعده کار به برادر یاسمین و تحریک او، موجب می‌شود تا برادرش داوطلبانه و با رضایت خاطر یاسمین را به قتل برساند و نمر را یک قدم به قدرت بیشتر نزدیک‌تر کند. نویسنده، هژمونی ایدئولوژیک را به واسطهٔ شخصیت‌های نمر و نشان نشان می‌دهد و تلاش می‌کند تا شیوهٔ اشاعه جهان‌بینی طبقهٔ فرادست و تحکیم ایدئولوژی قدرت‌طلب را انعکاس دهد. نشان و نمر به عنوان نماینده‌های بارز این طبقهٔ فرادست، حق اظهارنظر در سطوح عالی جامعه را به طبقهٔ فرودست نمی‌دهند و ایدئولوژی آن‌ها را به حاشیه می‌کشاند تا با معنابخشی به دال قدرت و ثروت، آن‌ها را در چارچوب گفتمان خود برجسته‌سازی نمایند.

شایان ذکر است که غاده السمان معمار دقیق و ریزبین رمان، به منظور بازنمایی روحیات و میزان قدرتمندی دو طبقهٔ جامعه، اسم‌های شخصیت‌های رمان را به صورت آگاهانه و نمادین انتخاب کرده است؛ بدین صورت که «اسم (فرح) و (یاسمین) دمشق را یادآوری می‌کنند همان‌طور که غاده السمان دمشق را به خاطر می‌آورد، و هر دو شخصیت نماد بی‌گناهی، پاکی، و رویاهای شیرین هستند. اسم (نیشان) لقبی گرفته شده از همه مدال‌هایی است که موسسه‌های املاک بر سینه افرادی مانند شخصیت (نیشان) انداخته‌اند. (نمر السکینی) که چون پلنگ و چاقو به غایت وحشی و خشن است» (ریاض، ۱۹۷۵: ۱۹). به طور کلی گفتمان حاکم بر جامعه با این ترفند استیلاجویانه نظام فکری مبتنی بر

قدرت‌طلبی را در سطح جامعه گسترش می‌دهد. نتیجه تداوم تحقیر و چیرگی گفتمان اقتدارطلب بر گفتمان آزادی‌خواه، ترس و تنهایی و عدم امنیتی است که در رفتار این طبقه جامعه باز نمود پیدا می‌کند و در نهایت بدون اعمال خشونت و زور به این باور می‌رسند که آزادی و ثروتی که در جستجوی آن هستند مختص طبقه قدرتمند است و با سکوت و رضایتمندی به تحقق یافتن اهداف طبقه حاکم کمک می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از بررسی مناسبات قدرت و ایدئولوژی در گفتمان انتقادی رمان «بیروت ۷۵» نشان می‌دهد که بافت گفتمان در رمان مذکور دارای چند محور اساسی است:

۱. بررسی و تحلیل ساختار زبانی متن رمان نشان می‌دهد که قیدهای حالت و زمان، تشبیه شخصیت‌ها به حیوانات متناسب برای تحقیر آن‌ها و یا برجسته‌سازی ابعاد شخصیتی آن‌ها، مهم‌ترین ابزارهایی هستند که دلالت بر عدم توازن قدرت و سلطه طبقه حاکم بر جامعه می‌کنند. با توجه به این‌که نویسنده در سرتاسر متن از این ویژگی‌های زبانی استفاده کرده، توجه مخاطب معطوف به جزئیاتی از متن می‌شود؛ بدین‌گونه نویسنده ایدئولوژی متعلق به طرفین گفتمان و موضوع نابرابری قدرت را در ذهن خواننده تثبیت می‌کند.

۲. مرحله تفسیر، به بررسی ترکیبی متن و ذهنیت نویسنده می‌پردازد، لذا بینامتنیت و باز نمود باورهای دینی نویسنده و ترسیم آیین‌های تشییع اموات بر مبنای قوانین اسلام امری طبیعی است. در رمان «بیروت ۷۵» دو بافت موقعیتی دیده می‌شود که نابرابری قدرت در همه زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن‌ها را از یک‌دیگر متمایز می‌کند. در یک طرف بافت‌های موقعیتی مردم تحقیر شده که از قدرت بی‌بهره‌اند و در طرف دیگر، شخصیت‌هایی قدرت‌طلب که همه انسان‌ها را نوعی ابزار برای رسیدن به ثروت و قدرت می‌بینند. به واسطه ایدئولوژی متفاوت، زبان طرفین گفتمان نوعی رابطه معکوس دارد و همان قدر که سخنان صاحبان قدرت از میزان خشونت بالایی برخوردار است، زبان فاعلان و شخصیت‌های ضعیف بیانگر ترس و اطاعت آن‌ها از طرف مقابل است.

۳. گفتمان انتقادی رمان «بیروت ۷۵» بیانگر نابرابری قدرت و تقابل ایدئولوژی دو طبقه جامعه است. گفتمان قدرت‌طلب با باور داشتن به خدمت در مقابل خدمت، همواره نگاهی برتری‌جویانه نسبت به دیگران دارد؛ شخصیت‌های متعلق به طبقه فرادست (نمر، نشان، و فاضل السلمونی) به راحتی توانستند با شکل‌دهی به ذهنیت طبقه مقابل، مردم راضی را دست‌مایه رسیدن به قدرت و اهداف سیاسی و اجتماعی خویش کنند. این هژمونی ایدئولوژیک با ترفند برجسته‌سازی ضعف گفتمان مقابل، یعنی

سنت‌های پوچ، زن ستیزی، و قومیت‌گرایی و هم‌چنین با تکیه بر استیصال و عدم آگاهی طبقه مقابل به سهولت محقق شد.

پی‌نوشت‌ها

1. Ideology
2. Norman Fairclough
3. Michel Foucault
4. Discursive Practice
5. Feminist
6. Existentialism
7. Hegemony

منابع

منابع فارسی و عربی

قرآن کریم

- آزاد رمکی، تقی. (۱۳۸۵ش). «سوژه و قدرت: تحلیل چگونگی شکل‌گیری ذهنیت در مطالعات فرهنگی». نامه علوم اجتماعی. تهران. دانشگاه تهران. شماره ۲۷. صفحات ۱۲۵-۱۵۶.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰ش). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌الثیر، ضیاء‌الدین. (لاتا). المثل السائر في أدب الكاتب والشاعر؛ قدّمه وعلّق علیه أحمد الحوفي و بدوی طبّانة. القاهرة: دار نهضة مصر.
- بنینی، زهیرة. (۲۰۰۸م). بنية الخطاب الروائي عند غادة السمان: مقاربة بنویة، أطروحة مقدمة لنیل شهادة دكتوراه علوم في الأدب الحديث، جامعة العقید الحاج لخضر-باتنة.
- ریاض، عصمت. (۱۹۷۵م). «بیروت ۷۵ بین الذکری والحدث والحلم». مجلة الآداب. بیروت. سنة الثالثة والعشرون. العدد ۷ و ۸. الصفحات ۱۸-۲۰.
- زینی‌وند، تورج. صولتی، سمیه. (۱۳۹۸ش). «گفتمان‌شناسی داستان کوتاه (طریق الخلاص) با نگاهی بر رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف». فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی). دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). قزوین. سال یازدهم. شماره ۳۸. صفحات ۶۳-۴۳.
- سلطانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷ش). قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- السمان، غادة. (۱۹۹۳م). بیروت ۷۵. الطبعة السادسة. بیروت: منشورات غادة السمان.

- شوالیه، ژان. گبران، آلن. (۱۳۸۷ ش). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. چاپ اول. تهران: جیحون.
- فارکلوف، نورمان. (۲۰۰۹م). تحلیل الخطاب: التحليل النصي في البحث الاجتماعي. ترجمة طلال وهبه. الطبعة الأولى. بیروت: المنظمة العربية للترجمة.
- فان دایک، توین. (۲۰۱۴م). الخطاب والسلطة. ترجمة غيداء العلي. الطبعة الأولى. القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹ش). تحلیل انتقادی گفتمان. چاپ اول. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کریمی، عباس. سبزیان پور، وحید. (۱۳۹۸ش). «خوانش داستان الفقراء بر اساس گفتمان انتقادی فرکلاف». فصلنامه پژوهش‌نامه ادبیات داستانی. دانشگاه رازی. کرمانشاه. سال ۸. شماره ۲۶. صفحات ۹۵-۱۱۱.
- محسنی، علی‌اکبر. صولتی، سمیه. (۱۳۹۶ش). «ساختار شکنی تقابلی‌های دوسویه در داستان کوتاه (سجّل أنا لست عربيّة: بر اساس نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف». فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی). دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). قزوین. سال ۹. شماره ۳۰. صفحات ۱۵۷-۱۲۷.
- الموسوی، زید. (۱۳۸۹ش). «گفت و گو با زید الموسوی سفیر لبنان در ایران: سفر به سرزمین سروهای مقدس». مجله توسعه مدیریت. شماره ۸۱. صفحات ۱۵-۱۶.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۳ش). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. چاپ دوم. تهران: هرمس.
- یورگنسن، ماریان. فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹ش). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. چاپ اول. تهران: نشر نی.

دراسة علاقات السلطة والإيديولوجي في الرواية «بيروت ٧٥» على أساس تحليل الخطاب النقدي

زهرة بهروزي، طالبة دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة خليج فارس (بوشهر)
ناصر زارع، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة خليج فارس (بوشهر)

الملخص

يعدّ مفهوم السلطة والإيديولوجي من المفاهيم المفتاحية في تحليل الخطاب النقدي لأنهما يمنحا المعنى للكلام ويكونا في خدمة الحفاظ أو تغيير العلاقات الاجتماعية. السلطة هي القوة الناتجة للفكر في الطبقة الحاكمة، وقد تمكن أصحاب السلطة من تأسيس أيديولوجيتهم وتحقيق أهدافهم بالاعتماد على الهيمنة والتوجيه الثقافي للشعب؛ الأيديولوجيا هي مجموعة من المعتقدات والقيم، ومن منظور الخطاب النقدي، هي أداة لتأسيس وإضفاء الشرعية على علاقات القوة غير المتكافئة في المجتمع. الإيديولوجي مزيج من عقائد تدور دوراً حاسماً في تحديد السلطة؛ في التحليل الخطاب النقدي، يُعتبر الإيديولوجي وسيلة لاستقرار العلاقات المعتمدة على عدم المساواة في السلطة وإضفاء الشرعية لها. تكمن فائدة في دراسة السلطة والعقيدة في تحليل الخطاب النقدي، وتلك في التطرق إلى المشاكل والقضايا الاجتماعية، فالمحلل يسعى إلى إزالة الستار عن آليات عدم المساواة الاجتماعية الكامنة في مستويات الخطاب الخفية. رواية "بيروت ٧٥" للروائية غادة السمان، نموذج لرواية تتمتع بمستويات كبيرة من الخفاء؛ فالكاتبة حاولت أول ما حاولت أن تنتقد اختلافات الطبقات، التقاليد السخيفة والتوزيع غير العادل للسلطة في المجتمع. يهدف هذا البحث وفقاً للمنهج الوصفي-التحليلي إلى الخوض في دراسة عدم المساواة في السلطة والعقيدة الكامنة في الخطاب. أما من النتائج التي توصل إليها هذا البحث اعتماداً على الاتجاه التحليلي فهي: إنّ بعض الخصوصيات اللغوية مثل الألفاظ، قيود الحالة، الزمن، والتشبيه كان لهم دوراً مؤثراً في تبين عدم المساواة وتبني المفارقة بين طرفي الخطاب. للخطاب سياقان ظرفيان يتفاوت من حيث مستوى الطبقة الاجتماعية، الثقافية ونوعية النظرة الشاملة. الخطاب من منظور السلطة هو ذلك الخطاب الذي يريد من العلاقات الاجتماعية وسيلة لوصوله إلى المنفعة الشخصية وذلك بشعار "الخدمة مقابل الخدمة"؛ ومن جهة أخرى، الإيديولوجي والعقائد الداعية إلى الحرية الذي يَصوّر التقاليد السخيفة والمجتمع المعادي للمرأة وهو جهد فاشل في سبيل كسب الحرية، والتي يتم تعريفها ضمن إطار الثروة، الشهرة والسلطة. هذه المفارقة، وعدم المساواة في السلطة والتمييز الجنسي، جعل من بيروت أرضاً قاسية وهذا يبدو أكثر ما يبدو في كلام الشخصيات.

كلمات مفتاحية: الخطاب النقدي، الإيديولوجي، السلطة، بيروت ٧٥، غادة السمان.

* - تاريخ الوصول: ١٣٩٩/١١/١٧ تاريخ القبول: ١٣٩٩/٠٤/٣٠

- عنوان البريد الإلكتروني للكاتب المسؤول: nzare@pgu.ac.ir

- المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2020.13036.3005